

اریک جی. اُونز

**احزاب سیاسی
در بریتانیا
(۱۷۸۳-۱۸۶۷)**

ترجمہ بیژن جواہریان

فهرست مطالب

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار	۷
مقدمهٔ دبیران مجموعه	۱۱
سپاس‌گزاری نویسنده	۱۳
یادداشت دربارهٔ شیوهٔ ارجاع	۱۵

زمینه

۱. مقدمه	۱۹
----------	----

تحلیل

۲. پادشاه، مجلس اعیان و مجلس عوام در بریتانیای اواخر قرن هجدهم	۲۵
۳. حزب وایدنولوژی حزبی تا ۱۷۸۹	۳۳
۴. احزاب و خط‌مشی سیاسی در سایهٔ انقلاب فرانسه، ۱۷۸۸-۱۸۱۲	۴۳
۵. افول قدرت پادشاه، ۱۷۸۰-۱۸۴۰	۵۹
۶. ثبات، مذهب و اصلاحات، ۱۸۱۲-۱۸۳۲	۶۵
۷. شکل‌گیری سیاست دوحزبی، ۱۸۳۲-۱۸۴۶	۷۹
۸. سازماندهی و هویت حزبی، ۱۸۳۵-۱۸۶۷	۹۱

پیوست.....	۱۰۷
برای مطالعه بیشتر.....	۱۰۹
تصاویر.....	۱۱۱
نمایه.....	۱۳۷

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار

مجموعه «کارگاه تاریخ» سلسله‌کتاب‌هایی است در شناخت مفاهیم و رویدادهای تاریخی پراهمیتی که به‌خصوص از اوایل عصر مدرن تا روزگار کنونی رخ داده و زمینه‌ساز تحولاتی دوران‌ساز و تأثیرگذار شده است. پیکره اصلی مجموعه را کتاب‌های تاریخ اروپا تشکیل می‌دهد، ضمن آن‌که مسائل اساسی سایر قاره‌ها نیز به اعتبار مقام و موقعیت از نظر دور نخواهد ماند تا دانشجوی تاریخ و همچنین علاقه‌مند به مطالعات تاریخی را با متونی معتبر، روزآمد و مبتنی بر اسناد موثق آشنا نماید. ساختار هر کتاب به نحوی تنظیم یافته است که اساساً اهداف مطالعات علمی را برآورده می‌سازد، یعنی از لایه نازک شرح احوال و سوانح با درنگی کوتاه درمی‌گذرد تا پژوهشگر و دانشجو را با کنه وقایع و مباحث عمده تاریخ آشنا نماید. افزون بر این، اسناد تاریخی پرشماری در دسترس خواننده کنج‌کاو و تیزبین می‌نهد تا وی آن‌ها را وسیله استنباط شخصی قرار دهد. بر این مبنا، پیش از هرچیز مقصود آن بوده است که عادت مطالعه تاریخ به‌منزله «روایت داستانی» صرف از سر خواننده بیفتد و نگاه موشکافانه و علمی بیش از پیش تقویت گردد. به هر روی، چون عرصه نقد و نظر مبتنی بر تحلیل را در حوزه مطالعات تاریخ کم‌وبیش خالی دیدیم، مجموعه حاضر را برای ترجمه انتخاب کردیم که از جهات متعدد پاسخگوی احتیاجات امروزی پژوهشگران باشد.^۱ این

۱. مجموعه Seminar Studies مرجع اصلی «کارگاه تاریخ» است که نخستین عنوان آن به زبان انگلیسی در ۱۹۶۸ نشر یافت. در ابتدا سرپرستی کار با پاتریک ریچاردسون، از معلمان شاغل در کینگز کالج، بود که پس از درگذشت در ۱۹۷۹، راجر لاکیر، استاد دانشگاه رویال هالووی وابسته به دانشگاه لندن، جانشین وی شد. در حال حاضر سرپرستی مشترک مجموعه برعهده گوردون مارتل، استاد دانشگاه نوردن بریتیش کلمبیا و کلایو اسملی، استاد دانشگاه اوپن، است که البته دکتر اسملی متأسفانه در اکتبر ۲۰۲۰ درگذشت. از محاسن قابل ذکر مجموعه

مجموعه هم به فراخور اهمیت و اعتبار رخداد تاریخی معینی که در کانون توجه قرار می‌دهد نگاه خود را معطوفِ تدقیق در جزئیات متعددِ امور می‌کند (در قالب هر تعداد کتابی که لازم باشد)^۱ و هم ترکیبی متوازن از روایت و تحلیل به دست می‌دهد، به ترتیبی که روایت همواره بر پایهٔ نقدی مسئله‌محور استوار باشد.

مروری بر اسامی کتاب‌های منتشره از پنج دههٔ پیش تاکنون که شمار آن‌ها به ۱۵۰ عنوان رسیده و به کوشش دو ناشر معتبر و نام‌آشنا — لانگمن (گروه انتشاراتی پیرسون) و راتلج (گروه انتشاراتی تیلور فرانسیس) — بی‌وقفه انتشار یافته بر ما معلوم داشته است که به رغم کثرت عناوین و توجه تحسین‌برانگیز دبیران مجموعه به اطراف و جوانب وقایع حائز اهمیت که در چندین قرن اخیر — به ویژه از رنسانس تا قرن بیستم — رخ داده است، همچنان می‌توان جای خالی قطعاتی را در این پازل بزرگ تشخیص داد که تکمیل آن قطعاً مفید به وضع اهل تحقیق خواهد بود، خصوصاً هرگاه به یاد بیاوریم که این جمع تا چه اندازه با کمبود منابع و مآخذ تخصصی و خاص پژوهش‌های عالمانه و دانشگاهی به زبان فارسی مواجهند. بدین منظور، یعنی پرکردن جای خالی برخی عناوین مهم و ضروری، گوشه‌چشمی به یک منبع شاخص دیگر نیز داشته‌ایم که از حیث شکل و محتوا با مرجع اصلی سازگاری و مطابقت قابل ملاحظه‌ای دارد و مکمل مناسبی برای آن به حساب می‌آید.^۲

هر کتاب به قلم نویسنده‌ای متخصص و مسلط بر موضوع تألیف شده که علاوه بر روایت و تحلیل مشتمل است بر اسناد تاریخی، گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه، معرفی رجال سیاسی و نظامی یا شخصیت‌های تأثیرگذار و همچنین ارائهٔ منابعی جهت مطالعات تکمیلی. گذشته از آنچه هر نویسنده در چند پیوست مجزا عرضه می‌دارد، ما نیز به قصد آن‌که راهنمایی کارگشا برای خوانندگان فارسی‌زبان و مترجمان حال و آیندهٔ کتاب‌های تاریخ فراهم آوریم، پیوستی

این است که بنا به پویایی و تحرک فراوان حوزهٔ مطالعات تاریخ، ضرورت‌های آموزشی و صد البته سائق مهمی همچون اسناد نویافته ویراست‌های تازه‌ای از هریک از عناوین موجود به اقتضای زمان و شرایط عرضه شده و می‌شود که گاه به نوبت چهارم و پنجم هم رسیده است.

۱. مثلاً «جنگ جهانی دوم» از موضوعاتی است که شرح آن از جنبه‌های گوناگون به چهار جلد می‌رسد و در اطراف و حواشی آن نیز دست‌کم همین تعداد کتاب تألیف شده است. کم‌وبیش چنین است میزان توجه به «انقلاب روسیه» و تبیین عوامل وقوع و تبعات آن.

۲. از مجموعهٔ Lancaster Pamphlets که آن را مرجع فرعی قرار داده‌ایم، ۵۴ عنوان در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳-۲۰۰۶، با حمایت انتشارات راتلج و زیر نظر اریک جی. اونز و پی. دی. کینگ، به چاپ رسیده که اغلب آن‌ها ویراست‌های چندگانه دارد.

دیگر ذیل عنوان «نمایه» در انتهای کتاب ضمیمه کرده‌ایم که حاوی اصطلاحات تخصصی، اعلام تاریخی و جغرافیایی و همچنین کلیه نام‌های خاصی است که ضمن هر کتاب آمده؛ از نام معاهدات و جنگ‌ها و احزاب گرفته تا اسامی نشریات و انجمن‌ها و شرکت‌ها. پیش از آغاز روند ترجمه، کتاب‌ها را به چند بخش کلی تقسیم کردیم و مسئولیت ترجمه هر بخش را، بسته به دامنه کار، به فرد یا افرادی سپردیم که ضمن بهره‌مندی از سابقه کافی در حرفه ترجمه، با موضوع منتخب خود نیز به قدر کافی آشنا بودند. گذشته از این، چون غلبه را با کتاب‌های تاریخ اروپا یافتیم، تأکید خود را بر آن نهادیم تا مسائل و پرسش‌های اساسی تاریخ این عرصه جغرافیایی در اولویت قرار گیرد، ضمن آن‌که تردید نداشتیم تاریخ دو‌یست‌ساله اخیر اروپا از حیث رویش و پرورش مفاهیم حساس و بحث‌برانگیزی چون ملت، دولت، حقوق فردی و مدنی، ناسیونالیسم و لیبرالیسم، استعمار و کاپیتالیسم، انقلاب صنعتی، جنبش‌های کارگری و به تبع آن سوسیالیسم و کمونیسم، جنگ‌های جهانی، نهادهای سیاسی و مالی و چه بسیار ابواب قابل اعتنای دیگر جلب توجه خواننده نکته‌سنج را خواهد کرد. چنین بود که در وهله نخست دامنه گزینش خود را به تاریخ دو قرن نوزدهم و بیستم اروپا و حوزه جغرافیایی مجاور آن محدود کردیم و به سراغ مقولاتی رفتیم که به ظن ما در نزد علاقه‌مندان مطالعات تاریخ بیش از سایر فصول و قضایا طرف توجه بوده است: تاریخ اروپای قاره‌ای (خصوصاً فرانسه، آلمان، ایتالیا)، تاریخ روسیه و عثمانی، تاریخ بریتانیا، تاریخ جنگ‌های جهانی و تاریخ اروپای پس از جنگ، نظیر مسائل جنگ سرد و اتحادیه اروپا. به موازات آن چون در حین مطالعات و ارزیابی‌های مقدماتی، به ضرورت آشنایی خواننده با مفاهیم سیاسی-اجتماعی زمانه همچون مدرنیسم، کمونیسم و کاپیتالیسم پی بردیم، بخشی از نیروی خود را صرف ترجمه کتاب‌هایی از این دست کرده‌ایم که یقیناً بر غنا و مایه کار خواهد افزود. قصد ما این بوده است که پس از تکمیل مباحثی که ذکر آن رفت، به تدریج قدم در زمینه‌های متنوع‌تر تاریخ جهان بگذاریم و همه تألیفات ارزشمندی را که احتیاج فوری خواننده فارسی‌زبان است، در برنامه ترجمه و انتشار قرار دهیم.

مجموعه «کارگاه تاریخ» از بدو تولد تا امروز مرهون هم‌فکری، همکاری و مساعدت روحی و قلمی یارانی چند بوده است که لازم می‌دانم قدردان الطاف بی‌دریغ همگی آنان باشم. مهدی مقیسه از لحظه‌ای که فکر چنین طرحی به ذهنم خطور کرد با اشتیاق بسیار پیگیری و همراهی نشان داد و چندین ماه در انواع و اقسام مجموعه‌های تاریخی که تا به امروز در دنیای انگلیسی‌زبان نشر یافته است جست‌وجو و تفحص کرد تا سرانجام بعد از تبادل

نظر بسیار بر سر مجموعه حاضر به توافق رسیدیم. پیشنهادات راهگشا و همدلی او در این راه بسی روحیه بخش بوده و هست. رامین کریمیان ضمن تشویق و تحریض مستمر، امکان آشنایی ما (گروه ترجمه) را با آقای جعفر همایی، مدیر محترم نشر نی، فراهم کرد که ایشان نیز با سعه صدر، بردباری و راهنمایی های ثمربخش خود زمینه لازم را برای فعالیت ما مهیا ساختند و در این مسیر ما را، به رغم همه دشواری ها، به تداوم و حفظ انسجام ترغیب کردند. آقای رضا رضایی با حمایت دائمی و دقت نظر ستودنی نکات مهم و فنی بسیاری را متذکر شدند که از ایشان بی نهایت ممنونم. دوستان عزیز دیگری نیز در روند شکل گیری، تعیین اولویت ها، انتخاب و ترجمه کتاب ها سهم داشته اند که به ترتیب حروف الفبا نام آن ها را ذکر می کنم و صادقانه از همه آنان سپاس گزارم: شیرین سادات صفوی، فروزان صلواتیان، فرناز فرشاد، مسعود قاسمیان، آرش کلانتری و زهره هدایتی. در پایان، تقدیر و تشکر ما نثار گروه فنی و یاران نشر نی که با سلیقه ای ممتاز، گشاده رویی و شکیبایی همه کوشش خود را در تحقق این خواسته دیرینه به کار بستند.

بابک محقق

ویراستار ترجمه مجموعه

مقدمهٔ دبیران مجموعه

مجموعهٔ پیش رو^۱ مشتمل است بر تازه‌ترین تحقیقات تاریخی دربارهٔ موضوعات مهمی که اساساً به کار دانشجویان می‌آید، اما بی‌گمان نظر علاقه‌مندان جدی و اهل تحقیق را هم به خود جلب خواهد کرد. این‌گونه کتاب‌ها طبعاً با چنین حجم فشرده‌ای مدعی آن نیست که شرح مفصل و همه‌جانبه‌ای از موضوعات تاریخی به دست دهد، اما در ذکر نکات محوری و پاسخ به پرسش‌های معمول، قدر مسلم چندین گام فراتر از کتاب‌های درسی و مقدمه‌های ساده‌شده خواهد رفت. کتاب‌های این مجموعه از لحاظ توجه به پژوهش‌های جدید و همچنین شیوهٔ شرح و تفسیر هر موضوع متمایز و تفکربرانگیز است.

اریک اونز و دیوید کینگ

سپاس‌گزاری نویسنده

در این جا لازم می‌دانم مراتب امتنان خود را از ویراستار کتاب، دیوید کینگ، بیان کنم که با دقت نظری مثال‌زدنی پیشنهادهای سودمند بسیاری برای بهبود کیفیت کار مطرح کرد. باریک‌بینی و وقوف او بر لوازم شرح دقیق و روشن مباحث به‌راستی شایسته تقدیر فراوان است.

ای. جی. ای

هورنی

مه ۱۹۸۵

یادداشت درباره شیوه ارجاع

توجه داشته باشید که شماره‌های انگلیسی در پانویس خواننده را به مداخل مرتبط در بخش «برای مطالعه بیشتر» ارجاع می‌دهد.

بخش اول

زمینه

مقدمه

بریتانیایی‌هایی که در ربع آخر قرن بیستم زیسته‌اند، طبعاً به نوعی نظام سیاسی عادت کرده‌اند که بر مبنای آن تصمیم‌گیری دربارهٔ خط‌مشی کشور در ید اختیار آن دسته از رهبران حزبی سیاسی است که صاحب بیشترین کرسی‌های «مجلس عوام» باشند. رقابت بر سر این کرسی‌ها معمولاً هر چهار یا پنج سال یک بار و از راه برگزاری انتخابات سراسری صورت می‌گیرد. در این انتخابات همهٔ افراد بالای هجده سال حق رأی دارند. افراد از طریق همین انتخابات سراسری برگزیده می‌شوند. با این حال، ابعاد سازماندهی و نظام حاکم بر احزاب سیاسی چنان وسیع است که نامزدهای خارج از فهرست حزب اکثریت تقریباً بختی برای پیروزی در انتخابات ندارند. در واقع افراد برگزیدهٔ حزب هستند و شخصیت حقیقی آنان ملاک قرار نمی‌گیرد. هنگامی که به پارلمان راه می‌یابند، انتظار می‌رود مطابق خواستهٔ حزب متبوع خود اعلام موضع کنند و هرگاه تعارضی میان حزب و رأی آنان پیش آید، سلیقه و اعتقاد شخصی را ملاک قرار ندهند. سازوکار بسیار پیچیدهٔ «ناظران حزبی»^۱ اغلب ضامن آن است که اعضای مجلس عوام آرای خود را با نظر حزب هماهنگ سازند. بنابراین، سکان قدرت در دست حزب قرار دارد نه مجموعه‌ای از افراد. احزاب سیاسی اهمیت حیاتی دارند. حتی وقتی

از نظام دولت دوحزبی سخن می‌گوییم، مقصودمان این است که رقابت بر سر کسب قدرت بین دو حزب صاحب نفوذ در کشور جریان دارد و هریک از آن‌ها مدتی محدود قدرت را در دست می‌گیرد. از دهه ۱۹۲۰ دو حزب «محافظه‌کار» و «کارگر» با یکدیگر در رقابت بوده‌اند. این تقسیم‌بندی چه‌بسا وقتی که رأی‌دهندگان تقریباً کل آرای خود را نه به نفع دو حزب، بلکه به نفع سه حزب در صندوق می‌ریزند وافی به مقصود نباشد. در هر حال، نظام «نخست‌نفری» که بر مبنای آن نامزد پیروز در رقابت با هر تعداد نامزد تنها به یک رأی بیشتر از نزدیک‌ترین رقیبش نیاز دارد، به طور قابل ملاحظه‌ای به نفع دو حزب اصلی و به ضرر حزب سوم تمام می‌شود. به همین ملاحظه، در انتخابات سراسری ۱۹۸۳، ائتلاف دو حزب «لیبرال» و «سوسیال - دموکرات» ۲۶ درصد آرای عمومی را به خود اختصاص داد که با وجود توزیع آرای مساوی در سراسر حوزه‌های رأی‌گیری، تنها ۲۳ کرسی را از آن خود کرد. حزب کارگر به دلیل تمرکز کامل نیروهای خود در نواحی پرطرفدار ۲۰۹ کرسی به دست آورد. از این رو، در اواسط دهه ۱۹۸۰ نظام دوحزبی به اعتبار تأثیرگذاری‌اش بر مجلس عوام، با دشواری به بقای خود ادامه داد. چنین نظامی وجهه متمیزه حیات سیاسی بریتانیا در ۱۸۶۷ بود. این کتاب به نحوه پیدایش نظام جدید دولت بین سال‌های ۱۷۸۳ تا ۱۸۶۷ می‌پردازد. مطابق نصّ قانون اساسی، قدرت بین سه رکن اصلی پادشاه، مجلس اعیان و مجلس عوام تقسیم می‌شود — در آغاز دوره مد نظر این کتاب دو رکن اول نقش اساسی‌تری ایفا می‌کردند. گاه این نظام قدیمی همچنان بر نظام جدید تأثیرگذار است، به طوری که لوائح پارلمانی می‌باید از تصویب مجلس اعیان بگذرد و قبل از آن که صورت قانون به خود بگیرد، پادشاه بر آن صحّه بگذارد. در قرن بیستم اختیارات مجلس اعیان به میزان قابل توجهی محدود شده است. امروزه این مجلس تنها حق دارد تصویب قوانین را به تأخیر بیندازد و مخالفت دائمی با آن در محدوده اختیاراتش نیست. تنها تعداد اندکی از وزرای مهم و بانفوذ، به جز رئیس دیوان عالی کشور که ریاست قوه قضائیه را بر عهده دارد، در این مجلس حضور می‌یابند و اعطای مقام اعیانی به هریک از سیاست‌مداران ارشد، معمولاً در حکم کناره‌گیری وی از فعالیت‌های سیاسی است. مجلس اعیان در واقع چیزی جز محفل باشکوه «حرّافی»

نیست که گاه دخل و تصرفی در لوایح پارلمانی صورت می‌دهد، اما عملاً قدرت و اختیاری ندارد.

چنین سخنی مصداق وضع پادشاه نیز هست. ظاهراً پادشاه همچنان اختیار ردّ و نقض قوانین مصوب پارلمان را داراست. چون هیچ پادشاه یا ملکه‌ای در قرون نوزدهم و بیستم آن قدر بی‌تدبیر نبوده است که عملاً از این حق استفاده کند، لغو مجوزی که در اواخر عصر استوارت^۱ مهم تلقی می‌شد — البته از ۱۷۰۸ وجه استعمال نیافت — ضروری به نظر نمی‌رسد. پادشاه همچنین حق انتصاب وزرا را داراست — حتی اکنون نیز آن‌ها را وزرای مقام سلطنت می‌نامند — و مختار به انحلال مجلس و اعلام انتخابات سراسری است. پادشاه عملاً فردی را به مقام نخست‌وزیری برمی‌گزیند که رهبر حزب صاحب‌اکثریت در مجلس عوام باشد. وی همواره پذیرای توصیه‌های نخست‌وزیر دربارهٔ زمان انحلال مجلس است و به تبع آن امتیازی اساسی به حزب حاکم اعطا می‌کند که همانا حق برگزاری انتخابات سراسری در زمان «مساعدا» است.^۲ امروزه قدر و اهمیت مقام سلطنت از قدرت و اختیاراتش برنمی‌آید، بلکه ناظر به اجرای وظایف ملوکانه و تشریفاتی است.

۱. سال‌های ۱۶۰۳-۱۷۱۴ که خاندان استوارت بر بریتانیا حکم فرما بودند. - م.

۲. به بیانی دیگر حزب حاکم محق است که هرگاه اوضاع را به نفع خود مساعد تشخیص دهد، اقدام به برگزاری انتخابات نماید و از این حیث دلگرم به حمایت پادشاه باشد - م.

بخش دوم

تحلیل

پادشاه، مجلس اعیان و مجلس عوام در بریتانیای اواخر قرن هجدهم

رویه سیاسی و قانونی دویست و اندی سال قبل تفاوت‌های بسیاری با عصر حاضر داشته است. در آن زمانه هیچ دولتی در نتیجه برگزاری انتخابات سراسری سقوط نمی‌کرد. بعد از ۱۷۱۶ انتخابات مجلس نوپای عوام هر هفت سال یک بار صورت گرفت و فقط چند انتخابات سراسری زودرس برگزار شد. هیچ‌یک از دولت‌های مطلوب خاندان سلطنتی هانوفر^۱، تا پیش از دوک ولینگتون، در انتخابات شکست نخورده بودند. این اتفاق سرانجام در ۱۸۳۰ رخ داد، یعنی در گرماگرم بحرانی سیاسی که زمینه‌ساز تصویب «نخستین قانون اصلاحات» شد. هرگاه تغییرات مهمی در قوانین انتخابات اعمال می‌شد، نتیجه کار معمولاً به نفع دولت حاکم رقم می‌خورد. چه بسا نخست‌وزیر مطلوب پادشاه از دل انتخابات بیرون می‌آمد و از همین رو موقعیت وی را در مجلس عوام قوت می‌بخشید. انتخابات مارس ۱۷۸۴ را می‌باید شگفت‌انگیزترین مصداق چنین امری دانست که طی آن پیت کهن، رئیس‌الوزرای جدید جورج سوم، پادشاه بریتانیا، حائز اکثریت آرای شد که پیش‌تر از آن بی‌نصیب بود.

در اواخر قرن هجدهم واجدان حق رأی نقش کم‌رنگ‌تری در انتخابات ایفا

۱. Hanoverian House؛ هریک از شش پادشاه بریتانیا که در فاصله سال‌های ۱۷۱۴-۱۹۰۱ به سلطنت رسیدند. آنان آلمانی‌تبار بودند. - م.

می‌کردند. در انگلستان و ویلز تنها ده تا دوازده درصد مردان حق رأی داشتند؛ این نسبت حتی در کشورهای اسکاتلند و ایرلند به کمتر از این نیز تقلیل می‌یافت. اکثریت رأی‌دهندگان صاحب‌ملک بودند و ساکنان بسیاری از شهرهای بزرگ تمایلی به مشارکت در انتخابات نشان نمی‌دادند.^۱ حتی زمانی که مردان عادی (غیرمالک) حائز حق رأی شدند، هیچ قطعیتی در کار نبود که بتوانند از این حق استفاده کنند. تا قبل از ۱۸۳۲ تنها سی درصد از کرسی‌های مجلس «رقابتی» بود؛ اکثریت اعضای مجلس که منتسب به خانواده‌های بزرگ اشرافی یا سلطنتی بودند، مجدداً بدون رقیب انتخاب می‌شدند. در این زمان، اغلب اعضای مجلس عوام را بستگان و اقوام طبقه اعیان تشکیل می‌دادند و بیشتر آنان فرزندان اعیان بودند. برای مثال، در پارلمان ۱۷۸۴، ۱۰۷ عضو از کل ۵۵۸ وکیل مجلس عوام را فرزندان اعیان یا اعیان ایرلندی — البته اعیانی که حق حضور در مجلس عوام داشتند — تشکیل می‌دادند. ۶۸ عضو نیز از خویشان نزدیک، نوه‌ها، برادرها و نظایر آن‌ها بودند. آن ۱۲۹ نفر دیگر یا بارونت (لقبی موروثی که در مرتبه‌ای نازل‌تر از لرد به شخصیت‌های عادی اعطا می‌شود) بودند یا خویشاوندی نزدیکی با آن‌ها داشتند. بنابراین، در آغاز دوره مورد بحث حدود ۵۵ درصد از نمایندگان پارلمان به خانواده‌های صاحب‌نام تعلق داشتند. این ارتباط خانوادگی از جنبه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. در اکثر مجالس قرن هجدهم، تقریباً نیمی از وکلای مجلس عوام را فرزندان افرادی تشکیل می‌دادند که خود قبلاً سابقه وکالت داشتند یا هم‌زمان صاحب کرسی بودند.

چه‌بسا این‌گونه تصور شود که با عنایت به تأثیر اساسی و غیرمستقیم اعیان و اشراف بر مجلس عوام، آنان دیگر نیازی به مجلس اعیان پر قدرتی نداشتند که به کار برآوردن منویات‌شان بیاید. فی‌الواقع اختیارات مجلس اعیان در قرن هفدهم به طور محسوسی کاهش پیدا کرده بود، چنان‌که تا دهه ۱۷۸۰ این مجلس جدا از شأن سلسله‌مراتبی‌اش^۲، در مرتبه فرودست قرار داشت. علت اصلی چنین امری آن بود که در عصر پادشاهان استوارت (۱۶۰۳-۱۷۱۴) اختیار مالیات‌بندی و تعیین

1. 12.

۲. از حیث حضور شخصیت‌های والارته اجتماعی. - م.

سیاست‌های کلان مالی به مجلس عوام واگذار شد. مجلسی که دستش از منابع مالی کوتاه بود، لاجرم تابع قرار می‌گرفت. آمار فوق به حتم گواه آن است که مجلس اعیان هیچ ترس و واهمه‌ای از سیادت مجلس عوام نداشته است. مدت‌ها پس از ۱۸۳۲، بریتانیا مجالسی را بر سر کار آورد که اکثریت آن‌ها متعلق به صاحبان املاک و زمین‌داران بود، نه کارخانه‌داران، تجار یا بانک‌دارها. این در حالی بود که هیچ کارگری تا ۱۸۷۴ بر کرسی‌های مجلل و سبزرنگ مجلس عوام تکیه نکرده بود.

مجلس اعیان در قالب تشکیلاتی خود همچنان نفوذ فراوانی داشت. مرور اسامی حاضر در کابینه‌های پیاپی مؤید این امر است. بنا بر محاسبات پروفیسور کنون، در فاصله سال‌های ۱۷۸۴-۱۸۲۰، ۴۳ نفر از مجموع ۶۵ فردِ راه‌یافته به کابینه جزو طبقه اعیان بودند، حال آن‌که چهارده نفر از ۲۲ فردِ باقی‌مانده را فرزندان همین اشخاص تشکیل می‌دادند. تا قبل از دولت پامرستون (۱۸۵۹-۱۸۶۵)، اعیان حاضر در هیئت حاکمه هرگز در اقلیت قرار نداشتند. راست است که اکثر نخست‌وزیران از اقشار عادی جامعه انتخاب می‌شدند، زیرا نخست‌وزیر در مجلس عوام صاحب اقتدار بیشتری بود، مجلسی که در آن اختلاف نظر اعضا معمولاً به نحو حادثری نمایان می‌گشت و به افکار عمومی بیشتر توجه می‌شد. با وجود این، صدارت لرد لیورپول در حد فاصل ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۷ را باید درازمدت‌ترین دوره صدارت در قرن نوزدهم به حساب آورد، خصوصاً آن‌که وی از حمایت کامل مجلس لردها نیز بهره‌مند بود. ارل سالزبری که سه بار به نخست‌وزیری رسید (۱۸۸۵-۱۸۸۶، ۱۸۸۶-۱۸۹۲، ۱۸۹۵-۱۹۰۲)، نشان داد که این «ترفند»^۱ در قرن بیستم نیز کارساز است.

مجلس اعیان آسان‌تر از مجلس عوام تحت سیطره هیئت حاکمه قرار می‌گرفت. تا پیش از نوآوری‌های پیت کِهین در دهه ۱۷۸۰، اعیان حاضر در مجلس کمتر از دویست نفر و وکلای وفادار به هیئت حاکمه به مراتب کم‌شمارتر بودند. اکثریت این جمع «وفادار» از جانب مقام سلطنت «صاحب مناصب»^۲ می‌شدند. در بخش عمده‌ای از قرن هجدهم، ۲۶ اسقف «کلیسای انگلستان» در قالب چنین تعریفی

۱. مقصود آن است که در آن زمانه اعیان و اشراف کماکان توان حضور در رأس امور را حفظ کرده بودند. - م.

می‌گنجیدند. انتصاب اعظم کلیسا دست‌کم همان‌قدر منوط به وفاداری سیاسی بود که به زهد و پرهیزگاری ایشان ارتباط پیدا می‌کرد. در آن هنگام، همچون عصر حاضر، «اجماع اعتقادی» معمولاً در این امر دخیل نبود. در توجیه ثبات سیاسی دوران زمامداری جورج اول (۱۷۱۴-۱۷۲۷) و جورج دوم (۱۷۲۷-۱۷۶۰) — موسوم به «الیگارش‌ی ویگ‌ها» — دو دلیل آورده‌اند: نخست تسلط بر مجلس اعیان و دوم برگزاری انتخابات ادواری که معمولاً بی‌دردسر برگزار می‌شد.

این ثبات سیاسی که پیشاپیش تحت تأثیر لطامت جنگ‌های اواخر دهه ۱۷۵۰ قرار گرفته بود، در عصر پادشاهی جورج سوم به کلی رخت بربست. پادشاه جدید که در بیست و دو سالگی بر تخت سلطنت تکیه زده بود، عظم راسخی برای احیای مجدد اختیارات پادشاه و کاهش نفوذ ملاکان عضو حزب ویگ نشان داد که به مدت دو قرن عملاً مالک الرقاب انگلستان بودند. رویارویی دائمی پادشاه و ویگ‌ها در دهه ۱۷۶۰ حاصلی جز آمدورفت دولت‌های مستعجل نداشت. تأکید او بر این امر بود که پادشاه به دلخواه خود از حق انتخاب وزرا بهره‌مند باشد، حقی که به موجب «توافق‌نامه انقلاب» در ۱۶۸۹ قانوناً به وی تعلق داشت. اما این حق در تغایر با رویه‌ای قرار می‌گرفت که کاملاً جا افتاده بود و آن این که وزرا برای تشکیل کابینه ملزم به کسب اکثریت کرسی‌های مجلسین بودند یا می‌بایست فوراً بدان دست یابند. جورج سوم ظاهراً نخست‌وزیر مطلوب خود را یافته بود: لرد نورث بین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۲ در خدمت جورج سوم مسئولیت نخست‌وزیری را برعهده داشت. وی از دو جهت نظر پادشاه را به خود جلب کرد؛ اولاً جزو دسته بدنام ویگ‌ها نبود، ثانیاً قادر بود آرای اکثریت مجلس عوام را به نفع خود جلب کند. البته در این میان گروه مخالف و سرسختی، معروف به «ویگ‌های راکینگام» — برگرفته از نام رهبر خود مارکی راکینگام — جبهه مقابلی را سازماندهی کرده بودند. آن‌ها با تکیه بر یکی از مسائل مهم سیاسی — احقاق حقوق مستعمره‌نشین‌های امریکایی و «جنگ استقلال امریکا» (۱۷۷۶-۱۷۸۳) — که هم در مجلس و هم در کل کشور سروصدای بسیاری به پا کرده بود، ضمن تحریک اذهان عمومی، به مناقشه موجود دامن زدند. با عنایت به افزایش

بدهی‌های دولت و قطعیت شکست در جنگ، اختیار مجلس عوام از دست نورث خارج شد و سرانجام وی به استعفا تن داد.

از مارس ۱۷۸۲ تا مارس ۱۷۸۴ بریتانیا دستخوش ماجراها و جنجال‌های شدید سیاسی شد و همین امر دو واقعیت مهم را درباره‌ی ماهیت قدرت سیاسی در این کشور به اثبات رساند. اولاً با توجه به تنوع افکار و آرای وکلای حاضر در مجلس عوام، تشکیل اکثریت باثبات پارلمانی بسیار دشوار به نظر می‌رسید. گروه‌های ذی‌نفع خانوادگی دائماً به بحث و مجادله مشغول بودند و عناصر حاضر در تشکیلات حزبی، اگرچه به سرعت نضج می‌گرفتند، اما هنوز به اندازه‌ی کافی بر اوضاع مسلط نشده بودند تا گروه‌ها و دستجات را به تبعیت از خود وادارند. اقلیت قابل توجهی از وکلای مجلس عوام که تعداد آنان به بیش از صد نفر می‌رسید، همگی از «نجیب‌زادگان مستقل» به شمار می‌آمدند. آنان معمولاً حائز کرسی وکالت شهرستان‌ها می‌شدند که شأن والاتری داشت و نام آن کمتر با فساد «گروه‌های ذی‌نفع» و «بالادستی‌ها» گره خورده بود. این دسته از وکلای پارلمان از دو جهت به خود می‌بالیدند؛ نخست این‌که نماینده‌ی مالکان بودند و دیگر آن‌که به هیچ‌گونه حزب و تشکل سیاسی وابستگی نداشتند. آنان به طور کلی از دولت پشتیبانی می‌کردند، اما این حمایت هرگز قطعی و تضمین شده نبود، چنان‌که در هنگامه‌ی بی‌ثباتی — مثلاً در ۱۷۸۲-۱۷۸۳ که پادشاه با وزرای خود درگیر اختلافاتی شد — پیش‌بینی چنین کاری از آنان مقدور نبود.

دومین اصل محوری این بود که جورج سوم همچنان قدرت را در دست داشت. او که از جدایی رئیس‌الوزرای محبوب خود، لرد نورث، خشمگین بود، هنگامی از شدت غضب عنان اختیار از دست داد که مطلع شد نخست‌وزیر پیشین و معتمد او در بهار ۱۷۸۳ با ویگ‌های راکینگام، به رهبری چارلز جیمز فاکس که یک سال پس از مرگ راکینگام به ریاست حزب درآمد، دست اتحاد داده است. پادشاه که در معادلات پارلمانی هیچ‌گزینه‌ی دیگری را برای تشکیل دولت محتمل نمی‌دید، به ناچار زیر بار ائتلاف «ننگین» فاکس - نورث رفت، اما از همان بدو امر آن را توهینی به حق ملوکانه خود دانست. او علیه این ائتلاف توطئه‌ای طراحی کرد و از نفوذ ملوکانه خود در مجلس اعیان به منظور حذف آنان بهره برد. «گماشتگان»ی را برای اجرای